

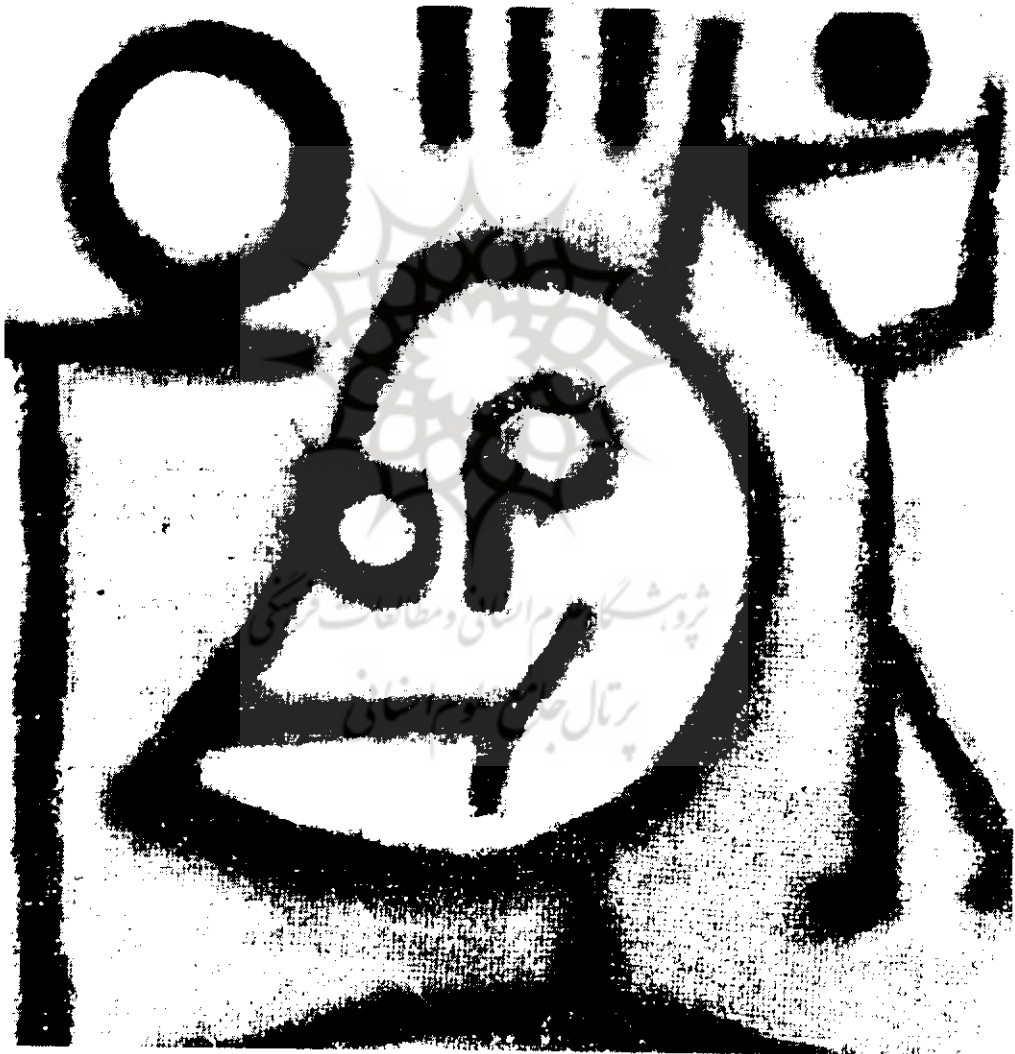
# پل کله

محسن ابراهیم

من در هجدهم دسامبر سال ۱۸۷۹ میلادی در مونیخن بوسه<sup>۱</sup>  
-شهر کوچکی در نزدیکی برن -به دنیا آمدم. پدرم استاد آواز  
مدرسه نرمان کانتونال<sup>۱</sup> بود. در سال ۱۸۸۶ تحصیل را آغاز  
کردم. در این زمان در برن ساکن شدیم. پس از پایان چهار  
سال دوره ابتدایی، وارد دبیرستان شدم و در رشته ادبیات  
ادامه تحصیل دادم. دوره متوسطه با امتحان موفقیت آمیزی  
که در پاییز سال ۱۸۹۸ گذراندم به پایان رسید.

گرچه دیلم دبیرستان، راههای متفاوتی را پیش روی من  
می گشود، اما با توجه به گرایشهای هنری ام، مسیر از پیش

پل کله - مرگ و آتش، ۱۹۴۰





پل کله - صحنه باغ و آبیاشها، ۱۹۰۵

طول جنگ مشغول خدمت سربازی بودم - به آمد و شد در محافل گوناگون هنری مونیخ پرداختم. تا سال ۱۹۲۰ در این شهر ماندم، اما ارتباطم را با برن همچنان حفظ کردم. در سال ۱۹۲۰ مدرسه هنری باوهاوس - در ویمار<sup>۶</sup> - مرا به عنوان استاد برای تدریس فراخواند. بنابراین، تا لحظه ای که این مدرسه در ویمار بود - و سپس در سال ۱۹۲۶ به دساؤ منتقل شد - در این شهر ماندم. سرانجام، آکادمی هنرهای زیبای دوسلدرف در سال ۱۹۳۰ ریاست دوره نقاشی را به من پیشنهاد کرد. این پیشنهاد را که مطابق با فعالیت‌های مورد علاقه ام بود پذیرفتم. بدین ترتیب، از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ به تدریس در این آکادمی پرداختم.

رژیم جدید آلمان، هنر را تحت نظارت و سلطه خود درآورد. بنابراین، تدریس آزاد، غیرممکن شد. شهرت من در این زمان از مرزهای کشور آلمان فراتر رفته بود. حتی به

تعیین شده ای را در مقابلم می دیدم و با علاقه فراوان، خود را آماده پیمودن راه هنر نقاشی می کردم. و این امر در صورتی مقدور بود که راهی سرزمین دیگری شوم. پس می بایست فرانسه یا آلمان را انتخاب می کردم، و احساساتم مرا به سوی آلمان کشاند.

راهی شهر باواریا<sup>۷</sup> شدم. آکادمی هنرهای زیبای این شهر، مرا نزد کتیر<sup>۸</sup>، که مراحل ابتدایی هنر نقاشی را در مدرسه ای خصوصی تدریس می کرد، فرستاد. در همین مدرسه با اصول طراحی و نقاشی آشنا شدم. و سپس در آکادمی هنرهای زیبا تحت نظارت و آموزش فرانتز فون اشتوک<sup>۹</sup> قرار گرفتم و پس از گذراندن دوره ای سه ساله برای اقامت به ایتالیا رفتم. یک سال در شهر رم ماندم و بعد نوبت به کار و بهره وری از تحصیلاتم رسید.

پس از بازگشت به آلمان - به استثنای سه سالی که در

جرأت می‌توانم بگویم که از مرزهای قاره اروپا هم گذشته بود و من برای ادامه فعالیت‌های هنری مستقل، می‌توانستم به مکان دیگری بروم. اما ترجیح دادم که به زادگاهم، شهر برن، برگردم و از این بابت خوشحالم.

برن - ۷ ژانویه ۱۹۴۰

زندگینامه‌ای که پل کله پیش از مرگ خود، در سال ۱۹۴۰ می‌نویسد، حاکی از گذران زندگی بسیار ساده و به دور از هر گونه حادثه‌ای است، و تنها حوادث مهم زندگی او، سفر به تونس؛ تدریس در مدرسه هنری باوهاوس<sup>۷</sup>؛ فرار از آلمان و سپس بیماری مرموز پنجساله‌ای است که او را از پای درمی‌آورد.

گرچه زندگی کله بر خلاف زندگی پیکاسو، گوگن، وان گوگ و بسیاری دیگر از هنرمندان بدون هر گونه حادثه بود، اما حضور او در عرصه هنر نقاشی، خود به عنوان حادثه‌ای بزرگ تلقی می‌شود. چرا که دیدگاه وسیع و فراسونگریهای او در قالب مکتب خاصی نمی‌گنجد و به تنهایی ابعاد مختلفی از

مکاتب گوناگون را در آثار خود می‌نمایاند. کله با وجودی که نظریه‌های هنری خود را در نوشته‌ای تحت عنوان *اعترافاتی درباره خلاقیت مطرح* می‌کند و در طول ده سال تدریس در مدارس هنری، به تبلیغ و تبیین آن می‌پردازد، مع‌هذا، به عنوان تنها هنرمندی تلقی می‌شود که نه پیروان چندانی داشت و نه خود، پیرو کسی بود. فعالیت‌های هنری پل کله را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول، مربوط به حکاکت‌ها و طرحهایی است که نشانه‌هایی آشکار از بروگل<sup>۸</sup> و بوش<sup>۹</sup> - که جامعه معاصر خود را با نگاهی طنزآلود و موشکافانه مورد حمله قرار می‌دادند - است. کله تأثیر خود را از این دو هنرمند با سمبولیسمی که از دیدگاه فون اشتوک - استاد کاندینسکی - می‌تراوید، بروز می‌داد. کله سوای تأثیرپذیری از این دو هنرمند، متأثر از نقاشان دیگری چون: داونچی، دوره<sup>۱۰</sup> و همچنین شیوه یوگند استیل<sup>۱۱</sup> - که در زمان او، در اوج اقتدار قرار داشت - بود.

پل کله - شب مهتابی، ۱۹۲۰

پل کله - ویلا، ۱۹۱۹.R



دوره دوم آثار کله، در برگیرنده نقاشیهای آبرنگ، پاستل و رنگ روغن است که تماماً در ابعادی کوچک اجرا شده است. این طرحها که حدوداً دارای تاریخ سال ۱۹۱۰ تا سال بازگشت او به سوئیس (سال ۱۹۳۲) است، نشاندهنده سیر تحول اوست. تحولی که از کشف نور - در ارتباط با آثار دلونی<sup>۱۲</sup> و سفر به تونس در سال ۱۹۱۴ - آغاز می شود و تا سطوح هندسی، که از عناصر تشکیل دهنده آثار نقاشان آبستره در مونیخ و مهندسان باهواس است، استمرار می یابد. نگاه او در این آثار، راهیابی به عمق هستی و درک جاذبه های ناپیدا است. جاذبه های ناآشکاری که حوزه ادراکات او می انبارد و چهره دیگری از واقعیت های جاری را عیان می سازد و نقاشیهای او را تبدیل به کلمات منقوش و مصوری می سازد که پیش از او در آثار شوئیترز<sup>۱۳</sup>، هنرمند منفرد دادائیست، ظاهر شده بود. کله در این مقطع بیشترین شاهکارهای خود را که مبنای اصلی آنها، تنهایی و انزواست خلق می کند. در طول جنگ جهانی اول، دو تن از یاران او: ماکه<sup>۱۴</sup> و فرانتر مارک<sup>۱۵</sup> در جنگ کشته می شوند و همین امر، بیشتر بر توجهات او به مرگ می افزاید.

در دوره سوم، معدودی از آثار آبستره و آثار دیگری که دارای کمپوزیسیونهای ویژه ای است، خلق می شود: تعلیق قبل از صعود (۱۹۳۰)، نور و چیزهای دیگر (۱۹۳۱)، کمپوزیسیونهایی به سال ۱۹۳۰، نقاشیهای بر مبنای چهار ضلعیهای شطرنجی که معمولاً نامنظمند، پرتله هایی به نامهای دلفک (۱۹۲۵)، که دارای همان ارزش دلقکهای پیکاسوست، دیانا (۱۹۳۱) که یکی از سرآمدترین آثار این دوره محسوب می شود، و تابلوی آوای عشق در ویولون کوچک (۱۹۳۹). تابلوی اخیر نمایانگر زیبایی و جلوه و جلای زندگی زیبا در برابر مرگی است که گام به گام نزدیک می شود.

کله در سال ۱۹۱۱ به سبب پیوستن به گروه سوارکار

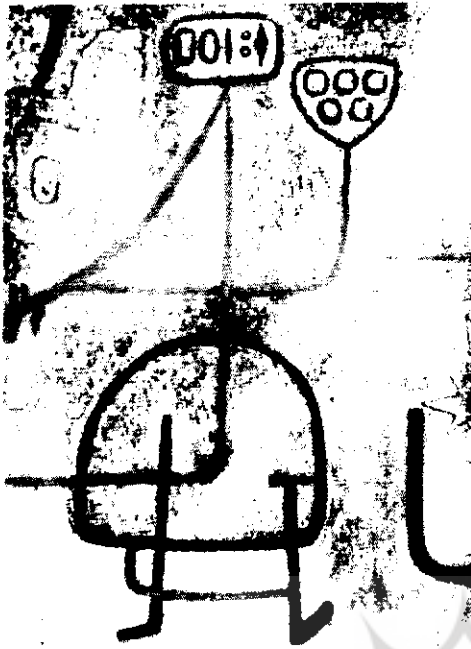
آبی، با کاندینسکی، مارک و ماکه آشنا شد و به همراه آنان در دومین نمایشگاه برلین شرکت کرد. سال بعد، از نمایشگاه فوتوریستها بازدید کرد و آشنایی با دلونی در پاریس موجب مطالعاتی بر محور نور گردید. سپس وان گوگ، پیکاسو، براك و روسو را شناخت و روابطی با محافل اکسپرسیونیستی برقرار کرد. سفر کله در سال ۱۹۱۴ به تونس دیدگاه تازه ای را مقابل او گشود و تأثیری اساسی بر شخصیت هنری او گذارد. زیرا رنگهای روشن و شفاف و معماری این کشور، او را به سوی موتیفهای ناتورالیستی شاعرانه سوق داد. رنگ در آثار این هنرمند، نه برای نشان دادن شیء و هویت بخشیدن به فضای نقاشی، که وسیله ای اکسپرسیونیستی جهت نمایاندن ویژگیهای روحی و روانی هنرمند است. به همین جهت، کله به مطالعاتی درباره روانشناسی رنگها پرداخته بود. بسیاری از آثار طبیعت گرایانه او در این دوره به دور از مشاهده مستقیم طبیعت است. این آثار بازتابی است از فعالیتهای خود به خودی ذهن او.

کله در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ به سبب آشنایی با هنرمندان مختلف و مکاتب گوناگون به تجربیات پر دامنه ای دست می یازد. تجربیات کویستی و اکسپرسیونیستی او غالباً در طول همین سالیان بروز می کند تا بتواند تصورات درونی و اوهام خود را در قالب رنگ و طرح درآورد. آثار ظاهراً کودکانه او متعلق به همین دوره است. این آثار گرچه دارای ظاهری کودکانه اند، اما محتوایی اندیشمندانه بر آنها سایه افکنده است؛ همان گونه که آثار میرو<sup>۱۶</sup> در چهارچوب هنر غیر فیگوراتیو و نیز فیگوراتیو را می توان این چنین ارزیابی کرد. اما وجه افتراق این آثار با هنر کودکان همانا در زمینه های اجتماعی، که آثار کودکان دارای آن نیست، نهفته است. در حالی که آثار میرو، روسو و کله بر تافته و سرشار از امیدها، ترسها، یأسها و به طور کلی، تمامی عناصری است که در طول

زندگی با آنان همراه بوده است.

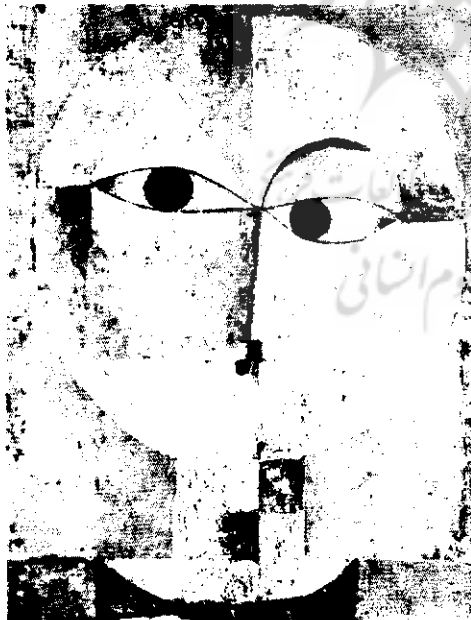
ورود کله به باوهاوس در ویمار در سال ۱۹۲۱، او را در جهت تحقیقات تئوری هنر و مطالعاتی بر محور نقطه، خط، سطح، فضا و تدرج رنگ قرار داد. اساس آثار کله در این مقطع بر مبنای خط، و دوری جستن از رنگها و طرحهای اضافی است. به کارگیری نقطه و خط، و حذف اضافات، به لحاظ نزدیک شدن به بدویت اشکال و ساده ترین تصاویر طبیعت است. اجرای طرحها و نقاشیهای خطی کله - همچون آثار بسیاری از هنرمندان هنر مدرن - غامض و پیچیده نیست، بلکه با کمی مهارت، به سادگی از عهده همگان بر می آید. اما آنچه که آن را غامض و پیچیده می نماید، فلسفه وجودی و انگیزه هایی است که آثاری این چنین کودکانه را می سازد. آثاری که بیش از آنکه به نقاشی شباهت داشته باشد، به نوعی نگارش شبیه است. به همین مصداق، آثار کودکانه کله، به دلیل سادگی و کودکانه بودنشان، به «توتم»هایی شباهت می یابد که منشأ آن، شکلهای طبیعی ساده شده است. شکلهایی که در برخی از آثار او به صورتهای انتزاعی تر و ساده تر جلوه می کند، آن چنانکه رابطه خود را با شکلهای طبیعی از دست می دهد و تنها به صورت نشانه هایی رمز آلود باقی می ماند.

برخی دیگر از آثار کله، که بیشتر به فضای اکسپرسیونیستی شباهت دارد، از نظر ظاهر، رابطه اش را همچنان با آثار کودکانه حفظ می کند، اما با همان وجوه افتراقی که پیش از این گفته شد. شباهت آثار کودکان با آثار اکسپرسیونیستی، بیش از هر چیز به علت عدم توانایی کودکان در اجرای نقوش مشابه نقشهای طبیعت، و در نقاشان اکسپرسیونیست به لحاظ القای حالات روحی است. قصد هنرمند اکسپرسیونیست، مبالغه در برخی از شکلهای به دلیل تحریک عواطف است. چرا که در این مکتب، چهره واقعی شکلهای تحریف شده و خارج از قاعده می نماید



پل کله - باغبان زیبا، ۱۹۳۹

پل کله، ۱۹۲۲



تا «فریاد» درون هنرمند اکسپرسیونیست شنیده شود. بنابراین، در آثار اکسپرسیونیستی کله، با تکیه بر جنبه‌های عاطفی و تحریف شکلها، پا از حد معقول و منطقی فراتر نهاده می‌شود و به مسائل اسرارآمیز و عرفانی نزدیکتر می‌شود.

کله هنرمندی که به سرعت به مکاتب مختلف نزدیک و سپس دور می‌شود و ذهن جستجوگر او وادارش می‌سازد تا در عرصه‌های گوناگون به سیر و سلوک بپردازد، تمامی دیدگاههای هنری را می‌آزماید و آثارش ماهیتی می‌یابد که رد پای هر مکتبی را می‌توان در مجموعه آثار او یافت، بی آنکه بتوان «ایسم» خاصی را بر آن اطلاق کرد.

تصویرهای ذهنی و غیر فیگوراتیو کله، و حتی تصاویر فیگوراتیو اما غیر منطبق با واقعیات بیرونی، غالباً دارای مفهومی پنهان و پیچیده‌اند و درکشان به سرعت میسر نمی‌شود. در این آثار که نقش، گام به گام در تغییر و تبدیلهای فراوان، شکل نهایی خود را می‌یابد، همانا به دلیل دست اندازی به اعماق ذهن و بیرون کشیدن آن تصاویری است که هنرمند، خود، چندان بر آن واقف نیست. اما آنچه که بر طبق نظریه فروید، مسلم و آشکار است، نظم و ترتیب تمامی این بی‌نظمیها و اوهام است که در عمق ضمیر ناخودآگاه هنرمند قرار دارد. برخی از آثار کله در این محدوده می‌گنجد که توجه هنرمندانی نظیر تزارا و پل الوار را به خود جلب می‌کند و آثار او را آینه بازتابنده‌ای از شگفتیهای خواب و رؤیا می‌دانند. هنرمندان سوررئالیست، عمدتاً، جهانی مایخولیایی را منطبق با اشیاء مرئی و قابل شناسایی بیرون نقش می‌زنند و فضایی وهم‌آلود پدید می‌آورند و تنها برخی از آنان همچو ایوتانگی<sup>۱۷</sup> با شیوه‌ای منحصر بفرد، جهتگیریشان متفاوت از دیگران است. آثار کله در این محدوده، در جهانی بینابین از واقعیت و خیال در هم تنیده می‌شود که از سویی وجه مشترکی با اندیشه و

نظریه سوررئالیسم دارد و از سوی دیگر از آن می‌گریزد.

کله با آنکه سالها در تماس مستقیم و غیر مستقیم با هنرمندان گوناگون بود و طی بیش از یک دهه به تدریس هنر در باوهاوس پرداخت، اما به دلیل سهل‌ممتنع بودن آثارش، کمتر مورد تقلید واقع شد و خود، همواره، یکه تاز میدان نقطه، خط، سطح، فضا و رنگی بود که در انحصار او قرار داشت.

کله سرانجام در تاریخ ۲۹ جولای ۱۹۴۰ پس از پنج سال بیماری در گذشت.

#### پی نوشت:

1. Mümchembuchsee
2. Normale cantonale
3. Bavaria
4. Knirr
5. Franz von stuck
6. Weimar
7. Bauhaus
8. Bruege 9. Bosch
10. Dürer
11. Yugenestill
12. Delaunay
13. Schwitters
14. Mache
15. Franz march
16. Miro
17. Yves Tanguy

#### منابع:

- Veronesi, Giulia. *Paul Klee e la sua influenza*.  
Haptmann, Werner. *Klee*.  
Argan, G.G. *l'arte moderna*.  
*Enciclopedia Dell' Arte*.